نگاهی به نظریات برخی اندیشمندان درباره تأثیر کرونا بر ساختار و نظم جهانی

جهان پساکرونا هرگز مانند قبل نخواهد شد

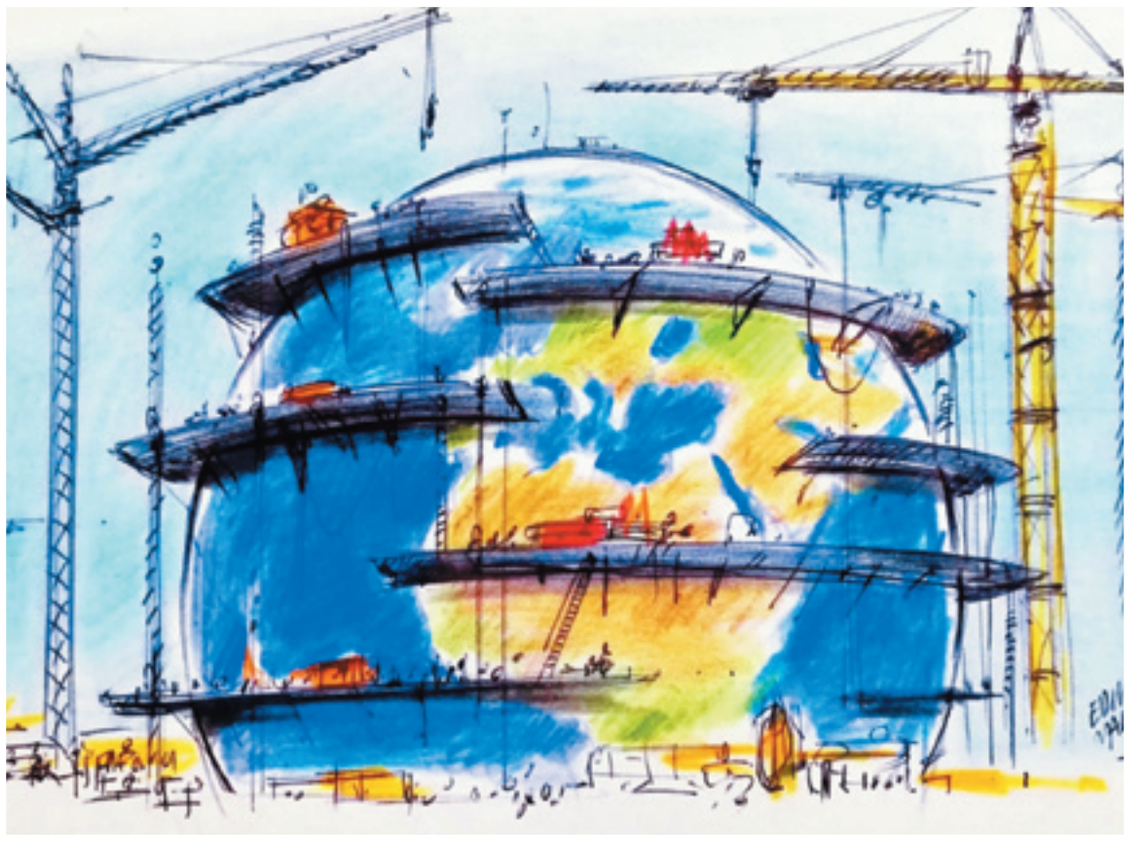

کرونا با ما چه کرد و پساکرونا چه شکل و شمایلی خواهد داشت؟ کمتر اندیشمندی است که این روزها مشغول این سؤال نباشد. هر کس از ظن خود نظری دارد و از دریچه‌ای به تحلیل اثرات کرونا نشسته است. آنچه اما در همه نظرگاه‌ها مشهود است شکست غرور جهان از کرونا و قدرت‌نمایی ضعف انسان در پیش چشمانی است که دیگر تصور داشت به قول نوح هراری «خداگونه» شده است. گویا بشری که خود را نمرود می‌پنداشت حالا با نیش پشه‌ای مواجهه شده است که هر لحظه امکان دارد او را به ذرات خاکی بدل سازد که آیندگان کوزه‌ها کنند از گل او. آنچه در ادامه تقدیم می‌گردد مروری مختصر بر برخی از مهم‌ترین این آرا و نظرات است که از سوی فلاسفه و نظریه‌پردازان بزرگی چون ژیژک، فوکویاما و کسینجر طرح شده است.

> هر چند نوشته فوکویاما بیشتر انتقادی از نحوه مواجهه امریکا با کروناست اما از این حیث که به ضعف‌های دموکراسی در مقابله با کرونا می‌پردازد، حائز اهمیت است. او که همواره لیبرال دموکراسی را بر هر درد بی‌درمان دوا می‌دانست این بار با اشاره به رویکردهای مشابه همه کشورهای جهان در مقابله با کرونا اعتراف می‌کند که تفاوتی بین رژیم‌های استبدادی با دموکراسی در مواجهه با بحران‌ها وجود ندارد. این گفته فوکویاما را می‌توان اعترافی برای شکست نظام لیبرال دموکراسی دانست

■ ژیژک: کرونا بازارهای جهانی را عصبی کرده است

اسلاوی ژیژک، فیلسوف شهیر اسلوونیایی، در پی ظهور ویروس کرونا آرزو کرده است ویروس دیگری بروز کند تا ما را دچار خود کند و به یک جامعه جایگزین ورای دولت- ملت بیندیشیم؛ جامعه‌ای که خود را در اشکال همکاری و همبستگی جهانی متحقق می‌سازد. مقاله او که پیش از فراگیری کرونا به همه جهان در نشریه دی‌ولت چاپ شده است بر خلاف گمانه‌پردازی‌هایی که در آن زمان کرونا را همچون فاجعه چرنوبیل که موجب فروپاشی شوروی شد، موجب فروپاشی چین اعلام می‌کردند، اپیدمی ویروس کرونا را با اشاره به فیلم «بیل را بکش ۲» اثر تارنتینو نوعی حمله با «تکنیک پنجه پنج نقطه‌کوب منفجر کننده قلب» بر نظام سرمایه‌داری جهانی می‌داند که علامتی است مبنی بر اینکه ما نمی‌توانیم مسیری را که تا به حال بر آن بودیم، ادامه دهیم و اینک یک تغییر رادیکال ضروری است. ژیژک افسوس می‌خورد که چرا ما برای بازاندیشی در مشخصات بنیانی جامعه خود نیازمند یک فاجعه هستیم. او معتقد است ما تنها با کرونا مواجه نیستیم و فجایع دیگری نظیر خشکسالی‌ها، امواج گرمایی و طوفان‌های عظیم در انتظارمان نشسته‌اند. ژیژک اعتقاد دارد: «پدیده غریب دیگری که ما می‌توانیم مشاهده کنیم بازگشت پیروزمندانه آنیمیسم (زنده‌انگاری) سرمایه‌دارانه است، ما شاهد تلقی پدیدارهای اجتماعی همانند بازارها و سرمایه اقتصادی به عنوان موجوداتی جاندار هستیم.» و از همین رو هشدار می‌دهد سرمایه‌داری جهانی درحال نزدیک شدن به یک بحران است و باید مراقب بازارهای جهانی باشد؛ چراکه کرونا بازارها را عصبی کرده است و هر لحظه امکان فروریختن تمام آنها وجود دارد. ژیژک از سخنان خود چنین نتیجه می‌گیرد که اکنون به روشنی نیاز فوری به سازمان‌دهی مجدد اقتصاد جهانی است و اگر در گذشته کشورها قادر بودند این کار را در شرایط جنگ انجام دهند اکنون که همه ما عملاً در جنگی بهداشتی به‌سر می‌بریم، فرصت تغییر فراهم آمده است اما باید مراقب بود باز سفر به جزایر تک‌افتاده و دیگر پاتوق‌های اختصاصی به حق انحصاری چند پولدار بدل نشود، یعنی همان چیزی که دهه‌ها پیش درمورد پرواز کردن شاهد آن بودیم.

■ چامسکی: سرمایه‌داری عاشق کرم‌پودر است نه واکسن کرونا!

نوام چامسکی، تحلیلگر چپ ۹۱ساله امریکایی از آنهاست که کرونا را فاش کننده عیوب نظام سرمایه‌داری جهانی می‌خواند. او خود را سوسیالیستی آزادی‌خواه می‌داند و با نقدهایش به سیاست‌های امپریالیستی امریکا به ویژه در حوزه سیاست خارجی به شهرت رسیده است اکنون نیز از فرصت کرونا برای برملا ساختن ذات خبیث سرمایه‌داری بهره برده و می‌گوید: «این تهدیدات اعم از بحران کرونا، جنگ هسته‌ای و گرم شدن کره زمین تهدیداتی است که به‌دلیل اِعمال سیاست‌های نئولیبرالیسم ایجاد شده و روزبه‌روز نیز شدت خواهد گرفت.» چامسکی در این مقطع تمدن غرب را برای بشریت ویران‌کننده می‌داند و از مردم می‌خواهد با پایان گرفتن بحران کرونا تصمیم بگیرند براساس چه الگو و عقیده‌ای می‌خواهند آینده خود را بنا سازند، چراکه حالا معلوم شده است تمدن غرب برای بشریت ویران‌کننده و منشأ همه نابسامانی‌ها و مشکلات عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اعمال سیاست‌های نئولیبرالیسم و بازار جهانی است. چامسکی معتقد است کمپانی‌های خصوصی داروسازی می‌توانستند برای پیشگیری از کرونا واکسنی تولید کنند اما از این کار طفره می‌روند چون در منطق سرمایه‌داری ساخت کرم‌پودر سودآورتر از ساختن واکسن کروناست!

■ اعتراف فوکویاما به شکست نظام لیبرال دموکراسی

هر چند نوشته فوکویاما بیشتر انتقادی از نحوه مواجهه امریکا با کروناست اما از این حیث که به ضعف‌های دموکراسی در مقابله با کرونا می‌پردازد، حائز اهمیت است. او که همواره لیبرال دموکراسی را بر هر درد بی‌درمان دوا می‌دانست این بار با اشاره به رویکردهای مشابه همه کشورهای جهان در مقابله با کرونا اعتراف می‌کند که تفاوتی بین رژیم‌های استبدادی با دموکراسی در مواجهه با بحران‌ها وجود ندارد. این گفته فوکویاما را می‌توان اعترافی برای شکست نظام لیبرال دموکراسی دانست. او اعتقاد دارد عامل تعیین‌کننده مهم در مقابله با بحران نه نوع رژیم بلکه ظرفیت دولت و مهم‌تر از همه میزان اعتماد به دولت است و هیچ مجموعه‌ای از قوانین موجود نمی‌تواند پیش‌بینی همه شرایطی را که کشور ممکن است با آن روبه‌رو شود داشته باشد. فوکویاما افسوس می‌خورد به رغم این نیاز ضروری برای مقابله با کرونا اعتماد دقیقاً همان چیزی است که امروز در امریکا از دست رفته است.

این نظریه‌پرداز سیاسی دولت قدرتمند را اصلی‌ترین ابزار مقابله با بحران کرونا می‌داند و استدلال می‌کند که هیچ جامعه‌ای بدون دولتی قوی نمی‌تواند زنده بماند؛ چراکه آنها به یک دولت قوی، مؤثر و مدرن نیاز دارند تا بتواند قدرت را در صورت لزوم برای محافظت از جامعه، حفظ نظم عمومی و ارائه خدمات عمومی متمرکز و اعمال کند. فوکویاما معتقد است قدرت دولت باید با نهادهایی دیگر محدود شود و نقطه دقیق تعادل بین نهاد اصلی قدرت، قوه مجریه و نهادهای محدودکننده اصلی مثل دادگاه‌ها و قوه مقننه همان چیزی است که یک دموکراسی را از دیکتاتوری متمایز می‌کند. فوکویاما در ادامه اشاره می‌کند هر چند دموکراسی اختیارات اضطراری را برای مقابله با تهدیدات سریع پیش‌بینی کرده اما تمایل به تفویض قدرت و استفاده مؤثر از آن، بیش از همه به یک چیز بستگی دارد و آن اطمینان به دستگاه اجرایی است و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که امریکا در آن مشکل دارد. اعتماد بر دو پایه استوار است. اول اینکه شهروندان باید بپذیرند که دولتشان از تخصص، دانش فنی، ظرفیت و بی‌طرفی برای انجام بهترین واکنش برخوردار است. دوم، مردم باید به مسئولان مملکت اعتماد کافی داشته باشند؛ در حالی که امروز امریکا با بحران اعتماد سیاسی روبه‌رو است؛ به‌طوری که جمع کثیری از مردم به ترامپ اعتماد ندارند و این بی‌اعتمادی شدید عواقب وحشتناکی را برای سیاست به همراه خواهد داشت. در پایان فوکویاما باز هم اعلام می‌کند که نمی‌تواند برتری قطعی دموکراسی در مواجهه با بحران‌ها را ثابت کند و اینگونه نتیجه می‌گیرد که آنچه در پایان اهمیت دارد نوع رژیم نیست، اما اینکه شهروندان به مسئولان خود اعتماد کنند، یا اینکه مقامات ارشد بر یک دولت صالح و مؤثر ریاست دارند یا خیر نکته اصلی است.

■ ترس کیسینجر از بر باد رفتن نظم لیبرالی جهان

هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق ایالات متحده نیز با دیدن اضطراب و ترس مردم از ویروس کرونا به یاد دوران جنگ جهانی دوم و حضورش در لشکر ۴۴ پیاده نظام امریکا در آردِن افتاده است. او تأثیرات دوران کرونا را بلندمدت عنوان کرده و آن را از این جهت که روحیه استقامت و انسجام جامعه امریکایی نسبت به سال‌های ۱۹۴۴ بسیار افت کرده، خطرناک‌تر می‌داند و از همین رو معتقد است امریکا برای شکست کرونا نیاز به دولتی کارآمد دارد تا با اعتماد مردم به آن و انسجام کامل اجتماعی بتواند بر این فاجعه جهانی غلبه کند. کیسینجر در این یادداشت که در روزنامه واشنگتن پست منتشر شده است، ترس خود از فروپاشی نظم جهانی لیبرال را مخفی نکرده و هشدار می‌دهد نهادهای بسیاری از کشورها در جهان پساکرونا شکست خواهند خورد که این موجب خواهد شد جهان پساکرونا، هرگز مانند قبل نشود. کیسینجر معتقد است دولت امریکا نمی‌تواند به تنهایی بر کرونا پیروز شود و لازم است رهبران کشورهای جهان در سه بعد اصلی به مقابله با تبعات داخلی و جهانی این ویروس بروند. به اعتقاد کیسینجر، تقویت توانمندی جهان برای مقابله با بیماری‌های واگیردار از طریق توسعه علم، اولین بعدی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در بعد دوم باید تلاش سریعی برای ترمیم زیان‌های وارد شده به اقتصاد جهانی متأثر از شیوع این بیماری انجام بگیرد و در بعد سوم او که از بر باد رفتن نظم کنونی جهان هراس دارد، دولت امریکا را به حمایت از اصول نظام لیبرالیستی در جهان فرا می‌خواند و معتقد است اگر رهبران جهان برای حل این چالش و دوران پس از آن آماده نشوند جهان در آتش تنش‌ها و درگیری‌های فزاینده نابود خواهد شد.

■ هراری: خطر آن وجود دارد که استبداد ما را بهتر از خودمان بشناسد

نوح هراری، نویسنده یهودی که در یکی دو سال اخیر کتاب‌های «انسان خردمند» و «انسان خداگونه» او توانستند به هزار طریق در کتابفروشی‌های ایران جای خود را باز کنند نیز نگرانی خود را از جهان پساکرونا پنهان نکرده است. او در یادداشتی از دو تصمیم راهبردی مهم که پیش روی کشورهای جهان هستند سخن می‌گوید. تصمیم نخست انتخاب بین «نظارتِ توتالیتر» و «توانمندسازی شهروندی» و تصمیم دوم دو راهی «انزوای ملی» و «یکپارچگی جهانی». هراری در توضیح دوراهی نخست تکیه خود را بر راه‌حل‌های کشورهایی چون چین و رژیم صهیونیستی برای کنترل عبور و مرور مردم و نظارت بر آنها می‌گذارد. او معتقد است هر چند نظارت فعلی که در این کشورها برای کنترل رفت‌وآمد شهروندان و شناسایی بیماران استفاده می‌شود چیزی معمولی است که تنها از طریق گوشی‌های هوشمند می‌تواند موقعیت مکانی آنها را تشخیص دهد اما احتمالاً در آینده با تکنولوژی‌هایی روبه‌رو خواهیم بود که برای شناسایی افراد کرونایی قادر خواهند بود علاوه بر موقعیت مکانی درجه حرارت بدن و سایر علایم بیومتریک (زیست‌سنجی) افراد را نیز رصد کند و این در حالت بد قضیه موجب خواهد شد سیستم نظارتی وحشتناک ابداع شود که اگر تا دیروز فقط به دنبال این بود که شهروندان برای مثال فاکس نیوز را دنبال می‌کنند یا سی. ان. ان. را و از این طریق به نقطه نظر سیاسی آنها برسد اکنون می‌تواند تغییرات دمای بدن، فشار خون و ضربان قلب را رصد کند و بفهمد چه چیزی افراد را می‌خنداند، به گریه می‌اندازد یا آنها را به شدت عصبانی می‌کند و اگر شرکت‌ها و دولت‌ها شروع به درو اطلاعات زیستی ما در مقیاس کلان کنند، آن وقت می‌توانند ما را حتی بهتر از خودمان بشناسند و قادر خواهند بود از این پس نه تنها احساس‌های ما را پیش‌بینی کنند بلکه آنها را دستکاری و به ما هر چیزی که می‌خواهند حقنه کنند. هراری مطمئن است اگر رژیم‌هایی همچون رژیم صهیونیستی به این تکنولوژی دست پیدا کنند آنگاه دیگر به نظارت در دوران اضطراری بحران کرونا بسنده نخواهند کرد و آن را تداوم خواهند بخشید همانطور که در سال‌های ۱۹۴۸ به دلیل شرایط بحرانی جنگ محدودیت‌هایی برای رسانه‌ها ایجاد کردند اما هنوز که هنوز است با وجود پایان جنگ محدودیت‌ها را ادامه می‌دهند. او الگوی موفق مبارزه با کرونا را در کشورهایی همچون کره‌جنوبی، تایوان و سنگاپور یافته است که به جای نظارت سختگیرانه بر شهروندان بر تست‌گیری‌های وسیع، گزارش‌دهی صادقانه و همکاری عمومی مردمی تکیه کرده‌اند. هراری در توضیح دوراهی دوم همچون کیسینجر راه‌حل مقابله با کرونا را اتحاد کشورهای جهان می‌داند اما با تأسف از رخوت عمومی جامعه جهانی سخن می‌گوید و اصلی‌ترین دلیل آن را خودخواهی امریکایی‌ها و اولویت دادن شکوه امریکا به گونه انسانی می‌داند. این نویسنده یهودی معتقد است حکومت امریکا با وجود اینکه جهان به یکپارچگی جهانی نیاز دارد حتی نزدیک‌ترین هم‌پیمانان خود را نیز رها کرده و شاهد مدعای خود را لغو تمام پروازها از اتحادیه اروپا بدون هشدار به اتحادیه اروپا آورده است. او امریکا را اصلاح‌ناپذیر دانسته و نوشته است: «حتی اگر حکومت فعلی نهایتاً خط‌مشی خود را تغییر دهد و به یک رویه جدید جهانی روی آورد، تعداد کمی از رهبری پیروی می‌کنند که هرگز مسئولیتی نمی‌پذیرد، هرگز به اشتباهاتش اعتراف نمی‌کند و کسی که مکرراً اعتبار همه چیز را به خود نسبت می‌دهد در حالی که همه سرزنش‌ها را به دیگران.»

■ هابرماس: کرونا نادانی ما را به رخمان کشید

یورگن هابرماس، فیلسوف آلمانی که اکنون در نودمین سال زندگی خود شاهد بحران کروناست، در تحلیل ابعاد اخلاقی و فکری بحران کووید ۱۹ با بیان اینکه این مسئله موجب شده است حالا به غیر از کارشناسان همه در باب موضوع بیندیشند، بر نمود «نادانی انسان» در این اندیشه تأکید دارد. او که با نشریه لموند به گفت‌وگو نشسته، معتقد است: «حالا هر کس باید تصمیم بگیرد و دست به عمل بزند، آن هم با ندانستن!» هابرماس اذعان دارد که حالا تصمیم‌گیران و کارشناسان با اتکا به اطلاعات محدود تصمیم می‌گیرند و هیچ وقت مردم به این روشنی ندیده بودند که تصمیم‌گیری سیاسی در شک، تردید و «ندانستن» انجام می‌شود. او این تجربه کم‌سابقه را بر آگاهی عمومی مؤثر خوانده است. هابرماس بر این اعتقاد است که در شرایط فاجعه‌بار کرونا حتی گاهی پزشکان مجبورند اصول بنیادین همچون برابری درمانی و بهداشتی را زیر پا بگذارند و مثلاً بیماران جوان‌تر را اولویت دهند، درحالی که حتی اگر این گذشت از سوی پیرترها داوطلبانه هم باشد یک پزشک چگونه قادر خواهد بود زندگی یک انسان را ارزشگذاری کند؟! هابرماس دوران پایان اپیدمی کرونا و راه‌اندازی چرخ اقتصاد را نیز با چالش‌های احتمالی اخلاقی و سیاسی همراه می‌بیند. از جمله اینکه ممکن است سیاستمداران به طمع اقتصاد دستور به خروج از وضعیت اضطرار دهند و ناگاه باعث شوند که بیمارستان‌ها به حد اشباع برسند و شمار تلفات افزایش یابد؛ از همین رو به مسئولان سیاسی هشدار می‌دهد که از وسوسه تفکر ابزاری و فایده‌گرا (اوتیلیتاریستی) بپرهیزند. او که همیشه حامی سفت و سخت اتحادیه اروپا بوده، حالا نیز معتقد است تنها راه‌حل عملی مقابله با کرونا و رهایی از «بن‌بست پسادموکراسی» اتحاد، تأکید بر دموکراسی و به طور خاص ایجاد یک «صندوق مشترک کرونا» در سطح اروپاست تا کشورهایی که اقتصاد شکننده‌تر یا بدهی‌های بیشتر دارند، بتوانند از پس هزینه‌های کمرشکن مقابله با اپیدمی برآیند. او به شدت از مخالفت‌های دولت آلمان با این صندوق انتقاد می‌کند و به وزیر اقتصاد فرانسه توصیه می‌کند مبادا نظریات آلمانی‌ها را بپذیرد. هابرماس تأسف می‌خورد که نگرش‌های ناسیونالیستی و خودخواهی‌های ملی‌گرایانه دولت آلمان مانع همبستگی بیشتر اروپایی‌ها می‌شود.

■ ابراهیم فیاض: جهانی متکثر بر اساس فطرت و حکمت شکل خواهد گرفت

اندیشمندان و نظریه‌پردازان ایرانی نیز در خصوص جهان پساکرونا نظریات مختلفی را ابراز کرده‌اند که قابل توجه است. ابراهیم فیاض، استاد مردم‌شناسی دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با خبرگزاری تسنیم تمدن غرب را در آستانه فروپاشی خوانده است و جهان پساکرونا را عصر پیدایش تمدن‌های متکثر می‌داند. فیاض اولین رویداد بزرگ جهانِ پساکرونا را خلاصی جامعه جهانی از غرب به عنوان مرکز تمدنی بشر عنوان می‌کند هر چند تأثیر این فروپاشی را تنها محدود به غرب ندانسته و معتقد است: «در مشرق زمین نیز شاهد تغییرات فرهنگی اساسی خواهیم بود؛ چراکه امروز حتی کشورهای شرق آسیا نظیر چین و ژاپن نیز به شکل اساسی بازتولید فرهنگ غرب را در جامعه مدنی خود حاکم کرده‌اند.» او همچنین ابراز داشته همچنان که سیطره استعمار غربی پس از دو جنگ جهانی از بین رفته این بار سیطره تمدنی غرب در تمامی ابعاد این تمدن از جمله فلسفه، اخلاق، هنر و رسانه‌های آن از بین خواهد رفت. استاد مردم‌شناسی دانشگاه تهران همچنین این احتمال را داده است که عصر پساکرونا، عصر پیدایش تمدن‌های متکثر در دنیا باشد؛ چراکه استعمار فرهنگی امریکا که به واسطه انحصار واحد پولی او در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای شرق آسیا نظیر فیلیپین، اندونزی، کره‌جنوبی و... حاکم بوده از بین خواهد رفت و این کشورها خود را از یوغ فرهنگی و تمدنی غرب بیرون خواهند کشید. فیاض ارتباطی را که میان تمدن‌های متکثر پساکرونا وجود دارد، منشأ ایجاد مبنای فکری جدید در دنیا دانسته و محوریت آن را حکمت ابراهیمی خوانده که در تمامی ادیان الهی از جمله مسیحیت، یهودیت و اسلام مورد اشاره قرار گرفته است. فیاض همچنین در مصاحبه‌ای دیگر با روزنامه قدس نگاه خود را بیشتر شرح داده است و با ذکر مجدد پایان غرب از لحاظ تمدنی، آنچه را غربی‌ها در علم تجربی بافته بودند و تصور داشتند با آن انسان بدون خدا می‌تواند موفق شود تمام شده خوانده است. او شرح داده است: «پشتوانه فلسفی غرب زیر سؤال رفته است. از نظر آنها سوژه کانتی و ذهن خودبنیاد به جای خدا تدبیر جهان را به دست می‌گرفت و پدیدارشناسی کانتی صحبت از رها شدن خلق پس از خلقت می‌کرد. شرایط فعلی را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که حالا همه رئیسان جمهور از خدا سخن می‌گویند و از مردم می‌خواهند دست به دعا بردارند.» فیاض این گفته‌ها را دلیلی بر فروپاشی فلسفی «جهان بدون خدا» دانسته است. او همچنین درباره نظام ظالمانه تحریم نیز گفته است: «ظلم جهانی بر اساس همین اعتباریات بود. سیستم اعتباری پولی که پیش از این برای ما که تحریم بودیم اکنون برای خودشان قفل است؛ چراکه در حال حاضر نه کالایی جابه‌جا می‌شود و نه ارزش جابه‌جا شدن دارد.» او همچنین بیان داشته است با مرگ پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها این سرمایه اجتماعی از دست خواهد رفت و تفکراتی چون اینکه آینده همیشه خوب است و باید به آینده امید داشته باشیم فراموش خواهد شد. فیاض گفته است آنچه پس از این اتفاق برخواهد گشت، دین فطری و دانش فطری است که ما از آن به حکمت تعبیر می‌کردیم. بر اساس این فطرت و حکمت یک نظام جهانی متکثر میان فرهنگی شکل خواهد گرفت.

■ خسرو باقری: کرونا قدرت واقعی را از نهادها برمی‌کشد

دکتر خسرو باقری، استاد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران، از دیگر اندیشمندان ایرانی است که به تأثیر کرونا بر باور انسان سخن گفته است. او معتقد است کرونا تصویر ما را از جهان دگرگون کرد و نشان داد چگونه طومار حیات بشر، با همه طول و عرض تمدنش، می‌تواند با خُردپایی ناچیز درهم پیچیده و همچون پاره کاغذی، مچاله و به دور افکنده شود. از همین‌رو باقری معتقد است، آدمی باید بیاموزد جهان پر از اسرار ناشناخته است. استاد دانشگاه تهران همچنین بحران کرونا را متحول کننده معرفت‌شناسی عنوان کرده است که نشان داد واقعیت‌هایی در جهان وجود دارند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و از آنها عبور کرد، بلکه باید در برابر آنها سرفرود آورد. او سازه‌گرایان را به نقد کشیده و از آنها خواسته است که ببینند همه چیز ساخته ذهن ما نیست و واقعیت‌هایی سترگ وجود دارند که راه ما را می‌بندند و ما را به شناخت خود وامی‌دارند. باقری همچنین از کرونا به عنوان زیر و رو کننده اخلاق‌ها و ارزش‌ها یاد کرده که کلید طلایی اخلاق را به ما اهدا خواهد کرد؛ چراکه کرونا برابری انسان‌ها را در برابر دیدگان قرار و نشان داد همه در برابر قانون مرگ یکسانند. باقری همچنین معتقد است فراتر از این برابری‌خواهی، کرونا «من» را به «ما» بدل ساخت و ثابت کرد سرنوشت همه انسان‌ها چون تاروپودی درهم پیچیده است و اینطور نیست که اگر کسی گلیم خویش را از آب برگیرد، بتواند در گوشه عزلتی، مأوی بگیرد و در حباب بسته خویش زندگی کند. این فیلسوف تعلیم و تربیت کرونا را عامل شناساندن نیروهای ناشناخته بشر به او دانسته که کمک می‌کند، غرور و قدرت پوشالی خود را درهم شکند و قدرت واقعی را از نهاد برکشد.